

ماجرای غم بار آویزان شدن اپوزیسیون ایرانی به ترامپ

فرعون شفا نمی دهد



علی مزرعوی
میرنگار گروه سیاست

اپوزیسیون ایرانی بعد از شکست پروژه آشوب اکنون تمام تمرکز خود را بر جلب حمایت خارجی گذاشته و از ترامپ می‌خواهند که به ایران حمله نظامی کند. آمریکا که پیش از این در جنگ ۱۲ روزه ادعای براندازی ایران را داشت در انتها پس از پاسخ ایران و هدف قرار دادن العدید از ایران

خواست تا حملات نظامی به اسرائیل را متوقف کند. حالا ترامپ بهتر می‌تواند عواقب هرگونه تهاجم مجدد به ایران را ارزیابی کند، به همین دلیل تاکنون از پاسخ به مطالبه‌گران حمله به ایران طفره رفته و در ادعایی جعلی مدعی است چون ایران از برخورد با آشوبگران و اعدام ۸۰۰ نفر از آن‌ها صرف‌نظر کرده، چنین تصمیمی گرفته‌است. این ادعا را دادستان کل کشور تکذیب کرده و گفته است: «رئیس جمهور مستکبر آمریکا مدعی شده که از اعدام ۸۰۰ نفر در ایران جلوگیری کرده‌ است. این ادعا کاملاً کذب

است؛ نه چنین عددی وجود دارد و نه قوه قضائیه چنین تصمیمی داشته است.» همچنین بعد از آنکه ترامپ برای رضی نگه داشتن اپوزیسیون و حفظ فضای آشوب در ایران بارها به صورت زبانی ایران را تهدید به حمله نظامی کرده و اخیراً نیز با ادعای حرکت ناوها به منطقه همین رویکرد را تکرار کرده‌ است، معاون او موضع او را این گونه تلطیف کرده و اعتراف کرده است که «ما فقط می‌خواهیم مطمئن شویم که گزینه‌های لازم را در اختیار داریم. ماینروهای زیادی در منطقه داریم و افرادی هستند که ممکن است

در معرض خطر قرار بگیرند.» او همچنین علت طرح چنین موضوعاتی از زبان ترامپ را نیز این گونه تشریح کرده است که «هدف ترامپ این بود که مطمئن شود اگر ایرانی‌ها کاری بسیار خطرناک انجام دهند، ما منابع و توان لازم برای واکنش مناسب را داشته باشیم!» فارغ از اینکه این ادبیات مذبذب تا چه حدی به معنی تهدید واقعی یا اهرم ایجاد ترس کاذب باشد، این موضوع مهم است که ورود نظامی آمریکا با ادعاهای مختلف حقوق بشری به مسائل کشورها تاکنون برای هیچ کشوری آرایش نیاورده است.

ازرؤیای نجات تا واقعیت‌های سیاست خارجی آمریکا

بحث «ناچی بودن ترامپ برای مردم ایران» سال‌هاست در میان بخشی از اپوزیسیون خارج نشین و برخی جریان‌های رسانه‌ای غرب‌گرا تکرار می‌شود. تصویری جعلی ساخته می‌شود که در آن رئیس‌جمهور آمریکا در قامت یک منجی ظاهر شده و قرار است ایران را از «وضعیت موجود» نجات دهد. البته آن‌ها در ایامی، سراغ شخصیت‌هایی حقیرتر از ترامپ هم رفته‌اند. تیرماه ۱۴۰۰ گروهی موسوم به «فرشگرد» که هدفشان پادشاهی رضا پهلوی است، دست به قلم بردند و از نفتالی بنت نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی خواستند تسلیحات هسته‌ای شد که به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین تضمین‌های متزلزلی داشت و به جای ۴ سال، قرار بود تنها ۲ سال نخست‌وزیر بماند و سپس قدرت را به فرد دیگری واگذارد کند.

این ذهنیت اگرچه در شبکه‌های اجتماعی با هدایت ربات‌ها پررنگ است، اما زمانی که به عرصه واقعیت‌های سیاسی و نظامی جهان وارد می‌شویم چهره واقعی سیاست‌ورزی آمریکا کاملاً آشکار

می‌شود. بخش مهمی از این تصویرسازی بر پایه پروژه‌های شکست‌خورده اپوزیسیون و ناکامی آن‌ها است. اپوزیسیون ایرانی در خارج از کشور پس از شکست پروژه‌های آشوب و ناتوانی در جلب حمایت مردمی اکنون فشار سیاسی و تبلیغاتی بر ایالات متحده برای حمله نظامی به ایران را در دستور کار قرار داده است. این نگاه که از دهه‌ها پیش و از زمان حملات آمریکا به عراق و افغانستان در برخی گروه‌ها دیده می‌شد امروز با قدرت رسانه‌ای شبکه‌های اجتماعی و کمپین‌های سازمان‌یافته تقویت شده است. این گروه‌ها با وجود آگاهی نسبی از پیامدهای فاجعه‌بار جنگ در منطقه باز هم مداخله نظامی خارجی را مطلوب‌ترین راه‌حل برای تحقق اهداف سیاسی خود معرفی می‌کنند. آنان تلاش می‌کنند ترامپ را مانند یک فرمانده آزادی‌بخش یا رهبر عملیات‌رهایی ایران معرفی کنند؛ تصویری که با نتایج دخالت‌های نظامی آن کشور در جهان سازگار نیست.

نتیجهٔ اعتماد به غرب و چشم‌پوشی از توان دفاعی

خود را بازپرداخت کند. این موضع‌گیری نشان داد وعده‌های اولیه غرب تا چه اندازه شکننده و تاکتیکی بوده است. تکیه بر حمایت خارجی هیچ ضمانت واقعی برای ایجاد قدرت بازدارندگی ندارد. حمله اسرائیل به قطر بدون هیچ گونه مخالفتی از جانب آمریکا نیز نمونه‌ای از همین جنس است که نشان می‌دهد حتی صرف هزینه‌های چند میلیارد دلاری برای حفظ اتحاد نظامی با آمریکا ایجاد امنیت را تضمین نخواهد کرد. دولت‌ها منافع خود را بر هر چیز مقدم می‌دانند و در زمانی که هزینه‌ها بالا می‌رود حمایت از متحدان را متوقف می‌کنند. ادعای ناچی بودن ترامپ برای مردم ایران نیز مشابه نمونه‌های خارجی آن یک تصویرسازی رسانه‌ای و سیاسی است که صرفاً برای تأمین منافع کاسب‌کارانه اپوزیسیون از پروژه ویران کردن ایران کاربرد دارد.

درس جنگ ۱۲ روزه روی میز ترامپ

ترامپ برخلاف تصور این گروه‌ها اکنون تجربه‌های امنیتی دوره پیشین و پیامدهای سنگین درگیری مستقیم یا غیرمستقیم با ایران را در اختیار دارد. در ماجرای جنگ دوازده‌روزه آمریکا که در ابتدا موضع تهاجمی و قاطع در مورد براندازی گرفت، پس از پاسخ ایران و هدف قرار گرفتن پایگاه العدید در قطر و همچنین مراکز مهم نظامی، اطلاعاتی و امنیتی اسرائیل، ترامپ عملاً از پیگیری ادعای براندازی فاصله گرفت و تهاجم به مراکز هسته‌ای را هدف تهاجم نظامی عنوان کرد تا نشان دهد از موضع حداکثری خود در ابتدای جنگ عقب نشسته است. این تجربه برای ترامپ و تیم امنیتی‌اش درس مهمی بود. ایران کشوری نیست که بتوان با آن مانند بسیاری از کشورهای منطقه برخورد کرد. توان دفاعی و ظرفیت پاسخ‌گویی ایران هر نوع حمله احتمالی را با هزینه‌هایی غیرقابل پیش‌بینی همراه می‌کند. به همین دلیل ترامپ در برابر

تجربهٔ دخالت‌های نظامی آمریکا

وقتی سخن از مداخله نظامی آمریکا به میان می‌آید، لازم است کارنامه این کشور در دو دهه گذشته مورد توجه قرار گیرد. آمریکا در هیچ‌یک از مداخلات خود در منطقه صلح پایدار، توسعه سیاسی یا رفاه برای مردم نیاورده است. کشورهایی مانند افغانستان، عراق، لیبی و سوریه شاهدی روشن بر این موضوع هستند. افغانستان پس از حمله آمریکا به مدت بیست سال درگیر ناامنی و بی‌ثباتی شد و درنهایت پس از خروج آمریکا دوباره به دست طالبان بازگشت، بدون آنکه آمریکا دولت پایدار یا امنیت اجتماعی پایدار در آن ایجاد کرده باشد. میلیاردها دلار هزینه نظامی، هزاران کشته و ویرانی گسترده تنها نتیجه این مداخله بود. عراق نیز پس از حمله سال ۲۰۰۳ وارد چرخه‌ای از خشونت، درگیری‌های داخلی، تجزیه‌طلبی، ظهور داعش و بی‌ثباتی سیاسی شد. آمریکا با ادعای آوردن دموکراسی مدلی از آن را به عراق فروخت

که تنها زمینه‌ساز هرج و مرج و تنش‌های فرقه‌ای است. در لیبی، مداخله ناتو با حمایت فعال آمریکا منجر به سقوط دولت مرکزی شد، اما سرزمین لیبی از آن روز به بعد همچنان درگیر جنگ داخلی و بی‌ثباتی است و به محل حضور گروه‌های مسلح و قاچاقچیان انسان تبدیل شده است. در سوریه نیز دخالت آمریکا و متحدانش برای برچیدن دولت مرکزی منجر به گسترش تروریسم و فرسایش منابع ملی سوریه شد. آمریکا البته از این وضعیت سود برده و نفت سوریه را به نفع خود قاچاق می‌کند. این تجربه‌ها به روشنی بیان می‌کنند حضور نظامی آمریکا در هیچ کشوری به معنای آزادی، دموکراسی یا رفاه نبوده است، دخالت‌های واشنگتن عموماً ساختارهای حکومتی را تخریب کرده، درگیری‌های داخلی را تشدید کرده و کشورهای هدف را به ویرانه تبدیل کرده است.

برخاستن وایستادن ایران

ادامه از صفحه یک

اما، در یک جامعه پویا و سالم، اعتراض به مثابه یک حق شهروندی و ابزار برای اصلاح و بهبود، باید از سوی نهادهای حاکمیت به رسمیت شناخته شود و فضایی امن برای بیان مسالمت‌آمیز آن فراهم گردد. اعتراض سازنده، خود نشانه‌ای از برخاستن آگاهانه و مطالبه‌گری برای تحقق حقوق مردم و احیاناً نظم‌خواهی آن‌هاست. در عین حال، باید به‌وضوح میان «اعتراضی اجتماعی مشروع و سازنده» و «آشوب طلبی ایران‌ستیزانه و تخریب‌گر» مرز گذاشت. اولی در چهارچوب منافع ملی و آرمان‌های دولت – ملت حرکت می‌کند، حال آن که دومی با پیوند خوردن به شبکه‌های آشوب و تروریسم، هدفی جز فروپاشی ندارد و می‌داندیم که با تخریب‌گری چیزی اصلاح نمی‌شود، بلکه اصلاح از مشارکت انتقادی و مسئولانه و زمینه‌مند می‌رود.

هویت امروز ایران، آمیزه‌ای است از دو ریشه عمیق ایرانی و اسلامی که در طول قرن‌ها چنان درهم تنیده‌اند که جدایی آن‌ها ناممکن است. فرهنگ اسلامی با غنای معنوی و اخلاقی خود، در جان فرهنگ ایرانی نشسته و به آن جلوه‌ای معنوی بخشیده است. بنابراین، هرگونه دشمنی یا تهاجم علیه اسلام، در بستر جغرافیای سیاسی – فرهنگی ایران، خواست یا ناخواسته، به‌طور مستقیم هویت ملی ایرانیان را هدف گرفته است. حفظ این هویت ایرانی – اسلامی‌مان در برابر تهاجم رسانه‌های بیگانه – که به‌ویژه نسل جدید را در هدف قرار داده‌اند – نیازمند هوشیاری و تولید آگاهانه محتوای فرهنگی و هویتی مناسب است. پس، ظرفیت تمدنی این سرزمین در دو بُعد ایرانی و اسلامی

آن چیزی است که می‌توان بدان امید داشت و براساس آن است که ایران‌ستیزان ناکام خواهند ماند. البته در این مسیر پرچالش، دولت وظیفه‌ای خطیر بر عهده دارد. بهبود وضعیت معیشتی امن مردم، ایجاد اشتغال، مبارزهٔ جدی با رانت‌خواری و فساد، توزیع عادلانهٔ فرصت‌ها و تضمین آزادی‌های مدنی از فوری‌ترین اقداماتی است که باید در دستور کار قرار گیرد. مردم در سایهٔ امنیت اقتصادی و امید به آینده است که می‌توانند حضوری فعال و سازنده در عرصهٔ ملی داشته باشند. بنابراین، با وجود نقدهای جدی به برخی از عملکردهای نهادهای سیاسی، در این برهه، حمایت از دولت برای عبور از بحران‌های اقتصادی و حفظ ثبات، امری ضروری است. این حمایت به‌معنای چشم‌پوشی از نقد نیست، بلکه به‌معنای درک اولویت‌های ملی و انتخاب عقلانی در شرایط دشوار برای حفظ جامعه است. در نتیجه، بحران‌های کنونی، اگرچه هزینه‌ساز بوده‌اند، اما می‌توانند فرصت‌ساز نیز باشند و بار دیگر آگاهی جمعی، حس تعلق ملی و غرور تمدنی ایرانیان را بیدار و تقویت کنند. این آگاهی، سدی در برابر ناآگاهی برنامه‌ریزی‌شده و تضعیف هویت نسل جوان خواهد بود. آیندهٔ ایران بر پایهٔ همان ظرفیت تمدنی آزموده‌شده بنا خواهد شد؛ ظرفیتی که در آن، وحدت در عین کثرت، ایمان در کنار خرد، و اصالت سست‌ها در آمیختگی بسا پویایی جهان مدرن معنا می‌یابد. امروزه برخاستن ایران به‌معنای ایستادن بر این پایه‌های استوار و حرکت اصلاحی و روبه‌رشد به‌سوی فردایی روشن با تکیه بر ارادهٔ جمعی این ملت ریشه‌دار و مقاوم است.

به چهرهٔ مرگ زل بزنید

ادامه از صفحه یک

تصور اینکه کسی طرفدار صدام باشد، مضحک نبود، بلکه نشانگر سفاقت و جنون شش‌صص بود، اما امروز هستند افرادی که با سفسطه، حتی از رژیم صهیونیستی و نتانیاهو هم در حمله به کشورمان، حمایت می‌کنند. بعد از آن جنگ ناجوانمردانه که در تابستان به ما تحمیل شد، وارد فاز دوم یعنی جنگ داخلی شدیم. این‌بار شبکه‌های معاند باید از اقدامات خشونت‌آمیز و وحشیانه گروه‌های داعشی دفاع می‌کردند و در کمال تعجب این کار را کردند و چشمشان را بر ماجراهای غم‌انگیز شهادت مردم بی‌گناه و مسئولان برقراری نظم و امنیت بستند. بچه‌های امروز این شانس را ندارند که دشمن واقعی را در قامت نظامی و در میدان جنگ ببینند و از او نفرت داشته باشند. فرزندان ما در فضای غبارآلود فتنه‌های سیاسی و دنیای مجازی غوطه می‌خورند؛ هرکه بتواند شنا کند و سالم به ساحل حقیقت برسد، در مسیر درست زندگی قرار می‌گیرد. بچه‌ها در خانه مشغول کارهای خودشان هستند، اما به‌دقت به‌گفت‌وگوی اهالی خانه گوش می‌کنند. اگر تلویزیون شبکه‌ما هوارهای را نشان دهد که چیزی از عرق ایران‌دوستی و وطن‌پرستی برای بچه باقی نمی‌ماند. در اتوبوس و تاکسی و مدرسه، هرکس حرف تازه‌ای می‌زند. این بچه‌ها شرایط سخت کرونا، دوری از همسالان و فضای مدرسه، هوای آلوده، جنگ ۱۲ روزه و اتفاق‌های تلخ زیادی را تجربه کرده‌اند، اما هیچ‌یک به اندازه فتنه اخیر درآورد نیست که متولدان یک شهر و دیار، همدیگر را تروریست بدانند و بکشند. سرعت اتفاق‌های ناگوار در ایران به‌قدری بالاست که ذهن کودکان و نوجوانان قادر به پردازش آن نیست. جهان در شرایط ناپسامانی قرار دارد و براساس شواهد و قرائن روز به روز هم بدتر و هولناک‌تر می‌شود. در چنین شرایطی وظیفه مادران چیست؟ چطور وضعیت

کنونی را برای کودک و نوجوان شرح دهند که برایش قابل درک باشد؟ شاید بهتر است در این مورد با بچه‌ها حرفی نزنیم و از زوش فراقتی استفاده کنیم! هر مادری بسته به شرایط روحی کودک می‌تواند راهی را انتخاب کند، نمی‌توان برای تمام بچه‌ها نسخه یکسان پیچید، اما باید به نکته مهمی توجه کنیم؛ اینکه در حضور بچه‌ها درباره کاستی‌ها و نواقص مدیران کشور صحبت نکنیم. اصرار بر بی‌کفایتی مدیران و مسئولان کشور، باعث می‌شود بچه‌ها از همین سال‌های ابتدایی زندگی، حساب خود را از سرزمین مادری جدا کنند و در دوران بزرگسالی دچار گسست هویتی شوند. مراقب باشیم بچه‌ها را از ناملایمات و مخاطرات کشور تترسانیم. آن‌ها باید بدانند نزاع میان جبهه حق و باطل از ابتدای خلقت آدمیزاد وجود داشته و تا پایان جهان هم ادامه خواهد داشت. ازفضا ایران در مرکز جبهه حق قرار گرفته و حالا حالاها، درگیری و نزاع سمت تاریک و باطل جهان با ایران ادامه خواهد داشت. بنابراین ما به نسلی شجاع و ترس‌نیز داریم که بتوانند در این بحران‌ها دوام بیاورد و زندگی کنند. ازفضا اگر انسانسان با مسئله مرگ مواجه شود و آن را نتیجه محنوم زندگی بداند، زندگی پربرکت و باشاطی خواهد داشت. یاد مرگ، انسان را از رقابت برای دنیا بازمی‌دارد و به داشته‌ها راضی می‌کند. فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که «برترین بی‌زغبتی به دنیا، یاد مرگ است. برترین عبادت، یاد مرگ است و برترین اندیشیدن، یاد مرگ است. پس هرکه یاد مرگ و خودش را پر کند، گور خود را باغی از باغ‌های بهشت می‌یابد». ترس نیرویی قوی دارد که اگر به جان انسان رخنه کند، می‌تواند تمام لحظات زندگی را تلخ کند و به‌عکس، شجاعت حاوتی دارد که می‌تواند تمام اوقات زندگی را شیرین می‌کند، حتی در روزهای تلخ و غم‌انگیز.